

زمانی که مثلاً ناشی از رشد سریع بهره‌وری باشد چیز خوبی است. وقتی به جهان امروز نگاه کنیم، هر دو وجه خوب و بد کاهش قیمت‌ها را می‌توان دید و در کشورهایی ترکیبی از این دو را. این واقعیت مسائل را به‌نحو وحشتناکی برای سیاست‌گذاران پیچیده می‌کند.

سقوط طولانی

تقریباً هرکجا نگاه کنید، سقوط قیمت‌ها را می‌بینید. بهای مواد اولیه در حال کاهش است. قیمت‌های نفت از آغاز ۱۹۹۷ به کمتر از نصف تقلیل پیدا کرده است. شاخص مجله اکونومیست از قیمت‌های مواد اولیه صنعتی طی ۲ سال گذشته ۳۰ درصد پایین آمده است.

این کاهش طولانی تاحدی نمایانگر پیشرفت تکنولوژی است که برداشت محصولات کشاورزی و استخراج مواد معدنی را بالا برده است. ولی سقوط اخیر قیمت‌ها عمدتاً مسبب آن رکود اقتصادی شرق آسیا که واردکننده بزرگ مواد اولیه است، بوده است. تولیدکنندگان مواد خام در آمریکای جنوبی، روسیه و افریقای جنوبی از طریق افزایش تولید به‌منظور حفظ درآمدهای صادراتی واکنش نشان داده‌اند، اما این خود باز قیمت‌ها را پایین‌تر برده است.

قیمت‌های تولیدکنندگان نیز طی ۱۲ ماه گذشته در ۱۴ کشور از ۱۵ کشور ثروتمند صنعتی که اکونومیست هر هفته در صفحات مربوط به شاخص‌های اقتصادی کنترل می‌کند کاهش یافته است. تنزل ارزش پول کشورهای شرق آسیا، سیلی از محصولات ارزان را روانه بازار کرد که اکنون برزیل هم به آنها اضافه می‌شود. به شکرانه سرمایه‌گذاری پس‌حدوصر به‌ویژه در آسیا، جهان مملو از اضافه ظرفیت تولید تراشه‌های کامپیوتر، فولاد، اتومبیل، منسوجات، کشتی و مواد شیمیایی است. صنعت اتومبیل برای نمونه از پیش دارای ۳۰ درصد اضافه ظرفیت در سراسر جهان است و این در حالی است که کارخانه‌های جدیدی در آسیا هنوز به تولید می‌رسند.

تورم قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان نیز امسال در کشورهای ثروتمند شاید با میانگین یک درصد پایین می‌آید که تقریباً پائین‌ترین میزان ظرف نیم‌دهه گذشته است. این قیمت‌ها در خلال سال گذشته در سوئیس، سوئد، چین، هنگ‌کنگ سقوط کرده است. در سال منتهی به ژانویه، قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان در چین ۱/۲ درصد و قیمت‌های تولیدکنندگان ۸ درصد کاهش داشته

طی ۲۵ سال گذشته بزرگترین دشمن اقتصادی غالب کشورهای جهان تورم بوده است. امروزه کاهش سطح عمومی قیمت‌ها می‌تواند اقتصاد جهان را تهدید کند.

قابل درک است که اغلب مردم فرض را بر این می‌گذارند که قیمت‌ها همواره افزایش خواهد یافت. یک امریکایی ۶۰ ساله شاهد بالارتن قیمت‌ها به میزانی بیش از یک هزار درصد در طول دهه‌های گذشته بوده است. با این حال تورم طولانی مدت پدیده‌ای جدید است. حدود ۶۰ سال پیش احتمال افزایش یا کاهش قیمت‌ها به‌طور کلی یکسان بود. برای مثال در آستانه جنگ جهانی اول (۱۹۱۵) قیمت‌ها کلاً در بریتانیا حدوداً همان قیمت‌های سال ۱۶۶۶ یعنی سال آتش‌سوزی بزرگ لندن بود.

حال جهان احتمالاً به شرایط آن دوران بازمی‌گردد. قیمت خیلی کالاها طی ۱۲ ماه و اندی گذشته سقوط کرده است. نه فقط کامپیوتر و دستگاه‌های ویدئو که قیمت‌هایشان سالهاست در حال کاهش است، بلکه طیف وسیعی از محصولات از اتومبیل و لباس گرفته تا قهوه و بنزین در خیلی از کشورها نسبت به سال گذشته ارزان شده‌اند. تصور می‌شود که جهان برای اوّلین بار پس از سالهای دهه ۳۰ در دوران جدیدی از کاهش قیمت‌ها قرار گرفته است.

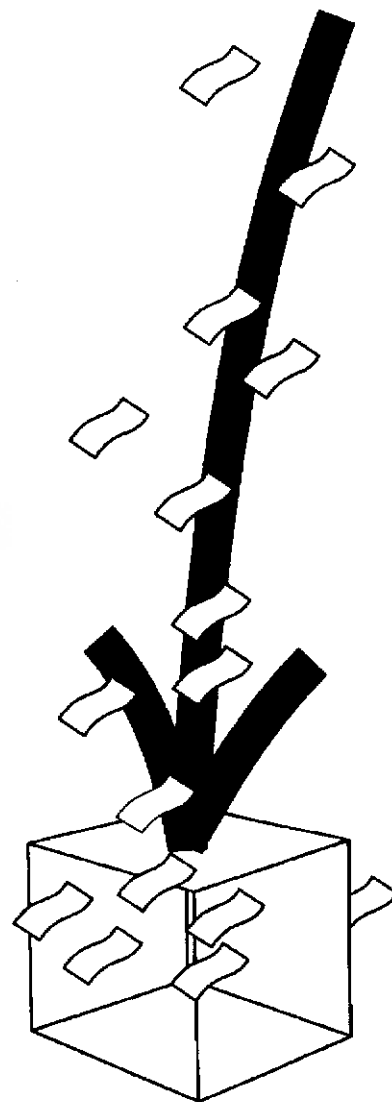
صحبت از کاهش سطح عمومی قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان قطعاً از آن زمان تاکنون در بالاترین سطح خود قرار دارد. تعداد مقالات در روزنامه‌هایی که به طرح این موضوع می‌پردازند بیش از ۲۰ بار نسبت به دهه گذشته است. ژاپن چندین سال است که مواجه با این پدیده جدید است که در حال تسری پیدا کردن است. GARY SHILLING اقتصاددان آمریکایی در کتاب جدیدش پیش‌بینی کرده است که قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان در خلال دهه آتی به‌طور متوسط یک تا دو درصد کاهش خواهد یافت. مرکز تحقیقات اقتصادی و بازرگانی بریتانیا انتظار دارد که از سال ۲۰۰۲ قیمت‌ها تنزل یابند. چندین صاحب‌نظر بر این باورند که بقیه اروپا نسبتاً زودتر شاهد این امر خواهد بود.

این که این موضوع تاچه حد خطرناک خواهد بود بستگی به شرایط دارد. در دهه ۱۹۳۰ کاهش قیمت‌ها، اقتصاد کشورها را پائین آورد و تنزل تقاضا، بدبینی فزاینده، بحران مالی و ناتوانی دولتها به جهت تصحیح اوضاع به سقوط اقتصادی منجر شد. با این حال تقلیل قیمت‌ها

باز می‌تواند روی دهد؟

منبع: ECONOMIST 20TH FEB, 1999

مترجم: ناصرالدین حکیم شوشتری



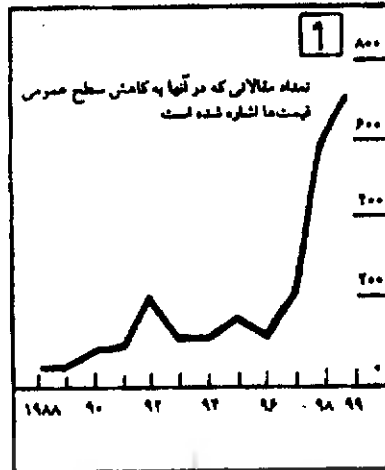
آورد. با این همه رشد واقعی سالیانه طی آن دوره به طور متوسط بیش از چهار درصد بود.

امروزه، انقلاب در زمینه کامپیوتر و ارتباطات به همان صورت هزینه‌ها را پایین می‌آورد. اینترنت از طریق کاهش موانع ورود به بازار و قابلیت دسترسی وسیع‌تر به اطلاعات مربوط به قیمت‌ها، قیمت کالاها از انومبیل گرفته تا کتاب و خدمات، از بیمه گرفته تا سفر با هواپیما را رویه پایین می‌راند. رواج پول واحد اروپا نیز رقابت در زمینه قیمت‌ها را در حوزه بورو افزایش خواهد داد. مطالعه به عمل آمده از جانب بنگاه مسالی و بانکی ING BARINGS (هلندی) نتیجه‌گیری می‌کند که این رویداد می‌تواند نرخ تورم در منطقه بورو را در پنج سال آینده هر ساله ۰/۲۵ درصد کاهش دهد. دیگر اینکه فشار کاهش‌دهنده قیمت‌ها در اروپا و ژاپن ناشی از مقررات‌زادای در صنعت برق و تلفن بوده است. علل کاهش عمومی سطح قیمت‌ها برای اقتصاد این کشورها پدیده مثبتی است. از طرف دیگر این نوع کاهش وقتی نشان از کاهش شدید تقاضا، ظرفیت تولید زاید و انقباض عرضه پول به مانند اوائل دهه ۳۰ داشته باشد، خطرناک است. در سالهای منتهی به ۱۹۳۳ قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی ۲۵ درصد پائین آمد و تولید ناخالص داخلی ۳۰ درصد سقوط کرد کاهش بی‌عنان قیمت‌ها از این دست می‌تواند خیلی بیش از تورم لجام‌گسیخته زیان‌آور باشد، زیرا سقوطی دورانی و تباهن‌کننده را موجب می‌شود که گریز از آن دشوار است.

بنابراین انتظار این که قیمت‌ها فردا پائین‌تر خواهد بود مصرف‌کنندگان را بر آن می‌دارد تا خریدهای خود را به تمویق بیندازند، تقاضا را کاهش می‌دهد و شرکتها را مجبور می‌کند قیمت‌ها را خیلی بیشتر کاهش دهند. سقوط قیمت‌ها همچنین بار واقعی بدهیها را متورم می‌کند که سبب ورشکستگی بنگاهها و بانکها می‌شود. این شکل از کاهش قیمت‌ها برای اقتصاد کشورهای نظیر ژاپن که بدهی شرکت‌هایش بالاست بزرگ خطرناک است. جدی‌تر از همه، کاهش سطح عمومی قیمت‌ها می‌تواند سیاستهای پولی را بی‌اثر کند. نرخ بهره اسمی نمی‌تواند منفی باشد بنابراین نرخ واقعی بهره می‌تواند در سطح بسیار بالایی ثابت بماند.

کاهش کلی سطح قیمت‌ها امروزه هم به شکل خوش‌خیم و هم به شکل بدخیم ظاهر می‌شود. فن‌آوری نو و مقررات‌زادای، قیمت بسیاری از

است که کلاً موجب یک نرخ تورم ۱/۶ درصدی برای مصرف‌کنندگان شده است.



امروزه کاهش عمومی قیمت‌ها، خطری است که می‌تواند اقتصاد جهان را تهدید کند.

جهان برای اولین بار پس از سالهای دهه ۳۰ در دوران جدیدی از کاهش قیمت‌ها قرار گرفته است.

بایستی آن را از بین برد یا که معالجه کرد کاهش سطح عمومی قیمت‌ها لزوماً بد نیست، در واقع چنین کاهش اگر بر اثر افزایش بهره‌وری باشد که در آن هزینه‌ها و قیمت‌ها به وسیله پیشرفتهای فن‌آوری یا مقررات‌زادای به پائین رانده شوند مفید است. قیمت‌های پائین‌تر درآمدهای واقعی و لذا قدرت خرید را بالا می‌برد. من باب مثال، میانگین قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان در ایالات متحده ظرف سی سال آخر قرن نوزدهم تقریباً نصف شد، زیرا توسعه خطوط راه‌آهن و پیشرفت فن‌آوری صنعتی راههای ارزاتری برای ساختن همه چیز به وجود

است. دولت چین از طریق کنترل قیمت‌ها واکنش نشان داده است، نه اینکه پائین نگه دارد، بلکه آنها را بالا نگه دارد. در مورد ژاپن، نرخ تورم برای مصرف‌کنندگان کمی مثبت است، اما این موضوع نمایانگر درهم ریختگی به وجود آمده و علت افزایش قیمت مواد غذایی است. در واقع قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان ژاپنی در حال کاهش‌اند.

حتی در برزیل که زمانی از بابت تورم شدید معروف بود، سطح قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان (اندازه‌گیری شده با شاخص FIPE سائوپولو) سال گذشته ۱/۸ درصد پائین آمده است. کاهش ارزش REAL (واحد پول برزیل) در حال حاضر ممکن است قیمت‌ها را افزایش دهد، ولی کاهش سطح عمومی قیمت‌ها در برزیل احتمالاً به بقیه آمریکای لاتین و فراتر از آنجا سرایت خواهد کرد و در حوزه بورو قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان از تابستان در حال کاهش بوده‌اند، گرچه نسبت به یکسال گذشته ۰/۸ درصد بالا رفته‌اند. نرخ تورم فرانسه و آلمان، به ترتیب ۰/۳ و ۰/۵ درصد، نزدیک به سقوط به سطوح منفی است.

شاخصهای رسمی قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان در هر صورت نرخ تورم را بیش از واقع نشان می‌دهد، چرا که بهبود کیفیت کالا با گذشت زمان در آنها مورد ملاحظه قرار نگرفته است (امروزه انومبیل و تلویزیون دارای امکانات بسیار بیشتری در مقایسه با ۲۰ سال پیش‌اند) و نیز وزنی که در محاسبه تورم به کالاهای مختلف اختصاص داده می‌شود به روز نیست. این بیش از واقع عنوان کردن نرخ تورم معمولاً سالیانه حدود یک درصد است. بنابراین هر کشوری که تورم آن کمتر از یک درصد است در حقیقت شاهد کاهش سطح عمومی قیمت‌ها است.

به‌مرحال با همه این ارقام بایستی با دقت برخورد شود. «کاهش عمومی سطح قیمت‌ها» (DEFELATION)، مانند بسیاری از مفاهیم اقتصادی عموماً به درستی فهمیده نمی‌شود و غالباً اصطلاحی است که از آن استفاده صحیحی به عمل نمی‌آید. معنی درست آن کاهش مداوم سطح عمومی قیمت‌های کالا و خدمات است و نباید با کاهش قیمت در یک بخش اقتصادی هم اشتباه گرفته شود. به همین ترتیب تقلیل قیمت محصولات صنعتی چنانکه با افزایش قیمت خدمات خنثی شود، کاهش عمومی سطح قیمت‌ها محسوب نمی‌شود. برای مثال در آمریکا طی سال گذشته متوسط قیمت کالاها سقوط کرده است. اما قیمت خدمات ۲/۵ درصد بالا رفته

کالاها و خدمات را در سطح جهان به پایین می‌راند که بایستی برای اقتصاد بسیاری از کشورها تولیدبخش باشد، اما تقاضای ضعیف همچنین فشارهای ضد تورمی مضر را در برخی از کشورها به وجود می‌آورد. یک طریقه خوب برای تشخیص این مطلب نگاه کردن به تفاوت بازده تولید کشورهاست: تفاوت بین بازده تولید واقعی و بازده تولید با حداکثر ظرفیت.

پیش‌بینی می‌شود این تفاوت بازده تولید ژاپن امسال وسیع‌تر شده و به رکورد هفت درصد تولید ناخالص ملی برسد. این کشور در آستانه دوره خطرناکی از کاهش عمومی سطح قیمت‌ها قرار دارد که در آن تنزل قیمت‌ها بدهی واقعی شرکتها را افزایش داده و نرخهای بهره واقعی را بالا نگه می‌دارد. بقیه شرق آسیا هم دارای ظرفیت تولید عظیمی است. حتی اگر رشد اقتصادی امسال از سر گرفته شود، تولید ناخالص ملی تابلند احتمالاً نخواهد توانست سطح

۱۹۹۶ خود را تا سال ۲۰۰۱ بازیابد. در آن صورت بازده اقتصادی آن کشور در جمع تقریباً یک سوم نسبت به تولید بالقوه (حسب روند رشد هفت درصدی) آن کشور تقلیل پیدا خواهدکرد. و در این اثنا، چین دارای ۴۰ درصد ظرفیت تولید عاطل است.

احتمالاً هیچ یک از این ظرفیتهای اضافه تولید به سرعت تعطیل نخواهد شد، چرا که شرکت‌های مواجه با مشکل نقدینگی به منظور ایجاد درآمد حتی با زیان کارخانه‌ها را فعال نگاه خواهند داشت. رکود جهانی به نحو بی‌رحمانه‌ای قیمت‌ها را به پایین می‌کشد. کاهش ارزش پول نمی‌تواند موجب ناپدید شدن ظرفیت اضافی شود و تنها مشکل را به دیگری سوق می‌دهند. ولی در این رهگذر وقتی اقتصادهای نوظهور مجبور می‌شوند نرخ بهره را افزایش داده یا فوارسرمایه‌ها را مانع شوند. تقاضای جهانی کم خواهدشد.

اقتصاددانان پیش‌بینی کرده‌اند که قیمت‌ها در خلال دهه آتی یک تا دو درصد کاهش خواهد یافت.

عامل اصلی سقوط اخیر قیمت‌ها، رکود اقتصادی در شرق آسیاست.

ترس از سقوط

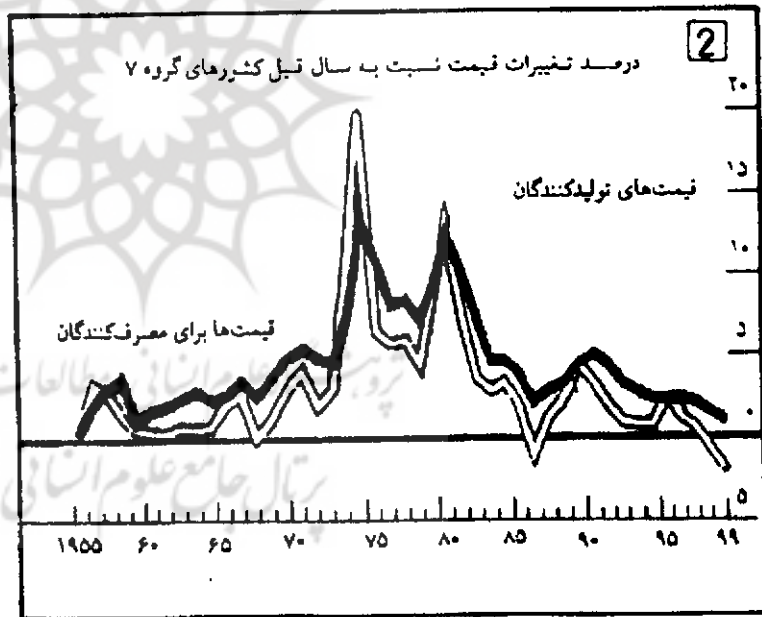
تسنا اقتصاد کشورهای انگشت‌شمار به وضوح شاهد تنزل عمومی سطح قیمت‌ها از نوع واقعی‌اند. حتی ژاپن علی‌رغم اشتباهات وحشتناک در سیاست‌هایش، با تقلیل قیمت‌ها به بدی سالهای دهه ۳۰ مواجه نیست. امریکا و اروپا تا به حال از واردات ارزاتر منتفع شده‌اند. یقیناً غالب کشورها این روزها آشکارا از ثبات قیمت‌ها سود می‌برند و این امر به رشد اقتصادی کمک خواهدکرد تا اینکه به آن زیان برساند. با وجود این به روشنی معلوم است که خطر کاهش سطح عمومی قیمت‌ها بالا رفته است. رکود شدید اقتصادی امریکا و اروپا به آسانی می‌تواند سطح عمومی قیمت‌ها را برای اولین بار از سالهای دهه ۱۹۳۰ کاهش دهد.

چندین دلیل برای این ترس و واهمه وجود دارد:

- عرضه بیش از حد کالا و خدمات به نحو بی‌سابقه‌ای در سطح جهان بالاست. اندازه‌گیری تفاوت بازده اقتصادی (واقعی) دشوار است، ولی بهترین گمان اکونومیست آن است که تفاوت بازده جهان به بیشترین سطح خود از دهه ۳۰ نزدیک می‌شود (نمودار ۳). تنزل سطح عمومی قیمت‌ها حتی می‌تواند بدون کاهش بازده اقتصادی جهان به وقوع بپیوندد. حتی اگر نرخ رشد آسیا امسال و سال آینده بالا رود، اما همان‌طور که عموماً انتظار می‌رود کمتر از روند پیش‌بینی شده باشد، افزایش تفاوت بازده این منطقه از جهان ادامه خواهد داشت.

در آن صورت بانک فدرال را وادار می‌ساخت نرخ بهره را بالا ببرد. بر اثر فن‌آوری اطلاعات و افزایش رقابت، امریکا ممکن است در حال بهره‌جویی از نوع خوش‌خیم کاهش سطح عمومی قیمت‌ها باشد. مصرف رویه تزاید و رشد دو رقمی عرضه پول نشان از آن دارد که حداقل در آینده نزدیک این کشور متحمل نوع بدخیم آن نخواهد شد.

چندین سال است که اتحادیه اروپا تفاوت بازده کم ولی بی‌وقفه‌ای حدود دو درصد تولید ناخالص ملی داشته است. اما این تفاوت به عقیده بسیاری احتمالاً در سال ۱۹۹۹ بیشتر می‌شود، زیرا روند رشد اقتصادی نقصان می‌یابد. در مقابل اقتصاد امریکا فراتر از توان بالقوه‌اش فعال است. در واقع بدون سقوط اخیر قیمت نفت و مواد اولیه، نرخ تورم امریکا افزایش می‌یافت که



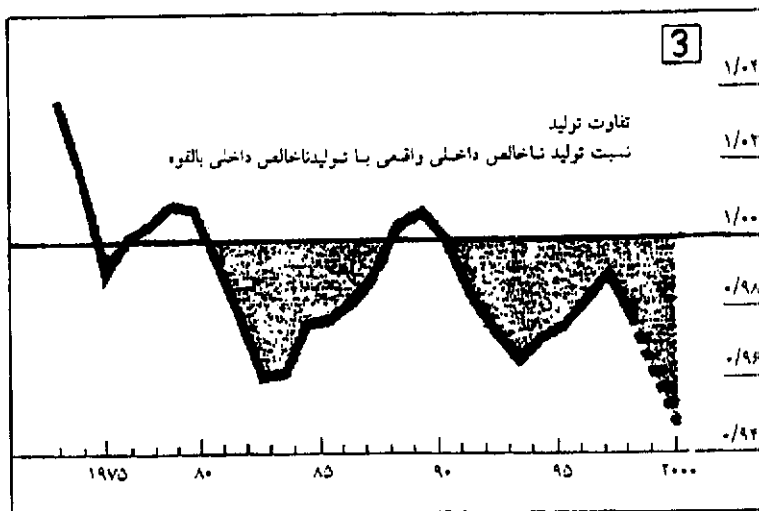
درصد تغییرات قیمت نسبت به سال قبل کشورهای گروه ۷

قیمت‌های تولیدکنندگان

قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان

تنزل ارزش پول کشورهای شرق آسیا، محصولات ارزان را روانه بازار کرده که این امر به کاهش قیمت‌ها دامن زد.

انقلاب در حوزه تکنولوژی ارتباطی، باعث کاهش قیمت کالاها در جهان شده است.



امری مطلوب کرده بود) بازگشت پدیده تنزل سطح عمومی قیمت‌ها نگران‌کننده است. جمع بدهی بخش خصوصی هم‌اکنون در امریکا حدود ۱۳۰ درصد تولید ناخالص ملی و در ژاپن ۲۰۰ درصد است، درحالی که این نسبت برای امریکا در سال ۱۹۲۸ کمتر از ۱۰۰ درصد بود.

شرکتها نیز تطبیق دادن خود را با کاهش قیمت‌ها دشوار خواهند یافت. دستمزدها به ندرت پائین می‌آیند، لذا این گرایش وجود دارد که تنزل سطح عمومی قیمت‌ها در سود شرکتها را تقلیل دهد. این واقعیت می‌تواند توضیح دهد چرا بررسی‌های به عمل آمده در اروپا و امریکا نشان از آن دارد که بازرگانان نسبت به مصرف‌کنندگان بسیار مایوس‌تراند: کاهش سطح عمومی قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان خیر است، اما برای شرکتها خیر است. در دورانهای تورمی افزایش سود از طریق بالا بردن قیمت غالباً آسان است، اما به هنگام کاهش عمومی قیمت‌ها تنها چاره کم کردن هزینه‌هاست.

کاهش سطح عمومی قیمت‌ها می‌تواند برای مستغلات، خرده‌فروشی و بازارهای مالی مشکلی ویژه باشد. دوره‌های تورمی مناسب، سرمایه‌گذاری در مستغلات است. تورم، ارزش واقعی بدهی‌های پرداخت نشده مستغلات را پائین می‌آورد و لذا سود سرمایه عاید می‌شود. در جهانی که قیمت‌ها رویه کاهش است، خرید مسکن در مقایسه با اجاره کردن آن جذابیت کمتری دارد. کاهش عمومی سطح قیمت‌ها

قبل از آن) با عصبانیت اعلام داشته است که نرخهای بهره اروپا از پیش در سطوح پایین بیسابقه‌ای قرار دارند. اما نرخهای بهره واقعی که با کاهش تورم افزایش می‌یابند ابتدا نزدیک به سطوح بیسابقه خود نیستند.

کارگران هم محتاج یاد گرفتن قواعد جدید بازی‌اند. اگر اتحادیه‌های کارگری به درخواست افزایش دستمزد زیاد سالیانه علی‌رغم ثبات یا کاهش قیمت‌ها ادامه دهند (اتحادیه کارگران صنایع فلزی آلمان در حال حاضر خواهان ۶/۵ درصد افزایش دستمزد است)، شرکتها هیچ چاره‌ای ندارند جز اینکه مشاغل را کم کنند و کاهش قیمت کالاها می‌تواند موجب تعارض تجاری بین کشورها شود. مثلاً واردات ارزانتر کالاها تولیدی از آسیا می‌تواند باعث از سرگیری حمایت از محصولات داخلی در آمریکا و اروپا شود که رشد اقتصادی جهان را بیش از پیش به رکود خواهد کشاند.

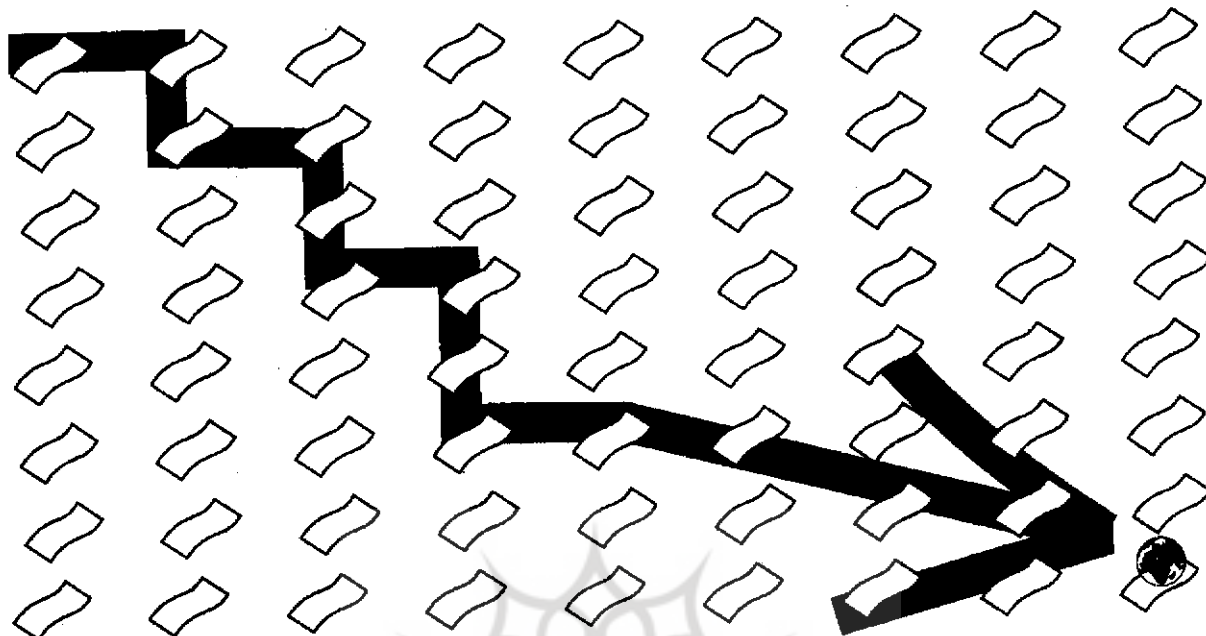
کاهش سطح عمومی قیمت‌ها بخصوص برای بنگاههای بدهکار دردآور است. نه تنها بار واقعی بدهیها سنگین‌تر می‌شود، بلکه کاهش قیمت مستغلات ارزش آنها را به عنوان وثیقه وام پائین می‌آورد که بانکها را وادار می‌کند بدهیها را دریافت نشدنی محسوب کنند. بنابراین به گفته آقای DAN HARWOOD، اقتصاددان موسسه DRESDNER KLEINWORT BENSON به دلیل اینکه سطح بدهیهای خصوصی از آخرین باری که کاهش عمومی قیمت‌ها در مقیاس جهانی روی داد به شدت بالا رفته است (به علت ترکیبی از مقررات‌زدایی و سالیانه تورم که قرض گرفتن را

رشد اسمی تولید ناخالص ملی در هفت کشور صنعتی موسوم به گروه هفت به نظر امسال ۲/۵ درصد تقلیل پیدا خواهد کرد که به پایین‌ترین سطح خود از زمان جنگ جهانی دوم نزدیک خواهد شد. این نرخ برای یکسال منتهی به سه ماهه سوم ۱۹۹۸ به میزان ۳/۴ درصد کاهش داشت. این بدان معنی است که در سطح جهان سیاستهای پولی و مالی سخت‌گیرانه است. چنین سیاستی رشد بلندمدت دو تا سه درصدی و تورم یک تا دو درصدی را امکان‌پذیر می‌سازد.

خطر سوم آن است که قیمت پایین‌تر مواد اولیه درحالی که درآمد واقعی در غالب کشورهای شروتمند را بالا می‌برد، به تولیدکنندگان در بازارهای نوظهوری که از پیش مشکل دارند آسیب خواهد رساند. احتمال بیشتری دارد تا بازارهای نوظهوری که از کمبود نقدینگی شدید رنج می‌برند در مقایسه با آهنگ خرج کردن پولهای بادآورده در کشورهای ثروتمند، سریعتر به کاهش هزینه‌ها دست بزنند.

اما بزرگترین خطر، کوتاه‌مدت در تطبیق دادن خود از سوی سیاستگذاران، کارگران، شرکتها و سرمایه‌گذاران است. همه اینها به تطبیق دادن خود با تورم بالا عادت دارند و نه با کاهش سطح عمومی قیمت‌ها. در دورانهای تنزل خوش‌خیم سطح عمومی قیمت‌ها، مانند اواخر قرن نوزدهم، همه به این مفهوم خو گرفته بودند، اما امروزه کمتر کسی چنین تجربه‌ای را داشته است که نظر اشتباه کردن را خیلی بیشتر می‌کند.

برای مثال در پاسخ به درخواستهای کاهش نرخ بهره، بانک مرکزی اروپا (مانند بانک ژاپن



گذشته اروپا و ژاپن در مقایسه با آمریکا کوشش کمتری به جهت انبساط سیاستهای مالی به عمل آورده‌اند و این درحالی است که اقتصاد آمریکا کمتر از کشورهای دیگر نیازمند اقدامات انبساطی بوده است.

وضعیت پولی ژاپن به علت سود بالاتر اوراق قرضه وین قوی‌تر در عمل متقبض شده است، گرچه سیاستگذاران سعی می‌کنند این جریان را معکوس کنند. در منطقه پورو، نرخهای بهره اسمی کوتاه مدت پائین آورده شده است، اما نرخهای واقعی کمتر از آنچه در زون گذشته بود نیست و علت آن کاهش تورم است. در مقابل نرخهای بهره واقعی آمریکا دوسوم درصد کاهش یافته است.

کوتاه سخنان، اقتصاد جهان به نحوی مخاطره‌آمیز بر پرتگاه کاهش سطح عمومی قیمتتها قرار دارد. سیاستگذاران هنوز وقت کافی برای جلوگیری از آن یا استفاده از ابزار پولی و مالی دارند. خطری که پیش‌روی مسئولان برخی بانکهای مرکزی قرار دارد آن است که حال پس از غلبه بر تهدید تورم، بر جای خود نشسته‌اند و از رویارویی با احتمال کاهش عمومی قیمتتها کوتاهی می‌کنند. و به واقع که این نادانی است، زیرا تاریخ نشان داده است وقتی کاهش عمومی سطح قیمتتها جا بیفتد می‌تواند خیلی پیش از تورم خسارت‌آور باشد. □

بعد از کینز (KEYNES) سیاستگذاران بر این باورند که حال بهتر می‌دانند چگونه از سلاحهای پولی و مالی به منظور جلوگیری از کاهش عمومی قیمتتها استفاده کنند. با این حال وضعیت ژاپن نشان می‌دهد که تهدید کاهش عمومی قیمتتها حتی در یک اقتصاد مدرن اگر سیاستگذاران خطا کنند واقعی است.

به گفته اقتصاددان میلتون فریدمن «تورم همواره و همه جا یک پدیده پولی است». کاهش سطح عمومی قیمتتها نیز چنین است و به وسیله سیاستهای مناسب می‌توان از آن جلوگیری کرد. سیاستهای بیش از حد سخت‌گیرانه مالی و محدودیتهای شدید اعمال شده از طریق سیستم واحد پولی طلا (در این سیستم واحد پول برحسب طلا به وزن و عیار معین تعریف شده) عمدتاً عامل کاهش عمومی طولانی مدت قیمتتها در دهه ۱۹۳۰ بود.

لذا امروزه چگونه بایستی نسبت به مخاطرات کاهش سطح عمومی قیمتتها واکنش نشان داد. فاصله بازده تولید (واقعی) و رشد کم تولید ناخالص ملی هر دو نشان از آن دارد که سیاست پولی به‌طور جسمی در کشورهای G7 خیلی انقباضی است. البته نه در آمریکا، بلکه اروپا و ژاپن کمتر از ظرفیت عادی تولید می‌کنند. با وجود این به گفته JOHN MAKIN اقتصاددانی از موسسه AMERICAN ENTERPRISE INSTITUTE عجیب است که از اواسط سال

همچنین سود خرده‌فروشی را پائین می‌آورد، زیرا دستمزدها (بخش بزرگی از کل هزینه‌ها) در جهت پائین آمدن نسبت به قیمتتها از انعطاف کمتری برخوردارند. خرده‌فروشان همچنین شاهد افول حجم فروش و درصد سود خواهند بود، چرا که مصرف‌کنندگان به امید کاهش قیمتتها خریدشان را به تعویق می‌اندازند.

درخصوص بازارهای مالی، تنها فاصله هشداردهنده بین انتظارات سرمایه‌گذاران از سود سهام در آمریکا که گفته می‌شود متضمن قیمتتهای جاری سهام در بورس وال استریت است را مدنظر قرار دهید. در واقع این موضوع می‌تواند همان عاملی باشد که نهایتاً حساب بازار سهام آمریکا را منفجر کند، و وقتی که چنین شد و توفی هزینه کردن مصرف‌کنندگان آمریکایی جهت معکوس پیدا کرده، اقتصاد آن کشور می‌تواند سریعاً به رکورد کشانده شود که این خطر را افزایش می‌دهد تا جهان به ورطه دوره‌ای از کاهش عمومی سطح قیمتتها یا حتی سقوط اقتصادی بیفتد.

افزایش حجم پول

به نظر احتمال کمی وجود دارد که قیمتتها به اندازه سالهای دهه ۳۰ سقوط کنند. امروزه قیمتتها و دستمزدها بویژه در بخش خدمات (که نسبت بسیار بزرگتری از اقتصاد را تشکیل می‌دهد) از ثبات خیلی بیشتری برخوردارند، و